

نظری بر تاریخ بابل و نقدی بر فهرست نسخ خطی مدرسه صدر بابل

جعفر نیاکی

ابتدأتُ به بسم الله الحمید و المجدید انه فعال علی مایشاء و ما یرید .
قبل از هر سخن ، باید صمیمانه بگویم که برکت خداوند
متعال بر شما باد که فهرستی این چنین عالمانه ، به سبک علمی و
با به کار بردن روش جدید ، تهیه کرده اید و این اثر نفیس ، برای
محققان ، بالاخص جویندگان اسامی روحانیون شهر ما ، ارزش
فوق العاده دارد ؛ اجرکم علی الله .

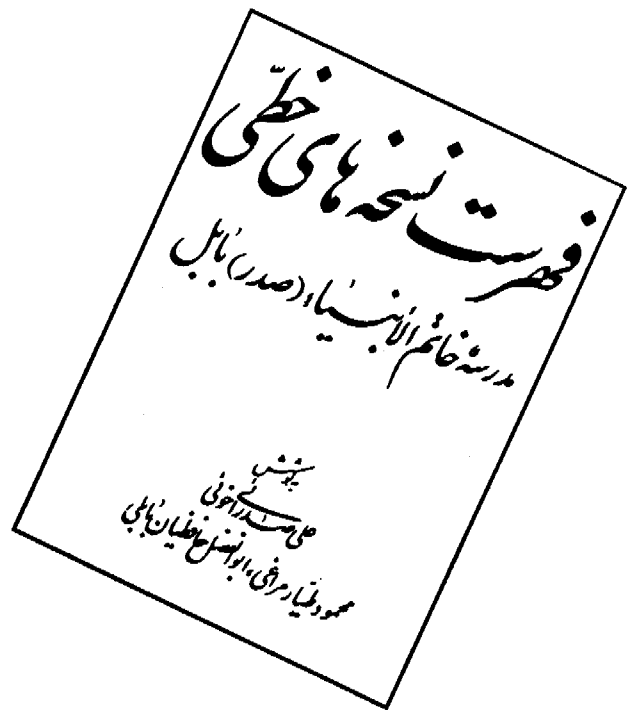
توضیحاً عرض می کنم که من به اتفاق خانم پورانداخت
حسین زاده ، که هر دو اهل بابل هستیم ، به بررسی تاریخ این
شهر مشغولیم و بیش از ۳۵ سال است که یکی از مشغله های
ذهنی ما ، تاریخ شهر بابل است و به جرأت می توانم بگویم که
بخش عظیمی از منابع موجود در این باره را دیده ایم و کمتر سند
مهمی در زبان های فارسی ، فرانسه ، انگلیسی ، آلمانی و عربی
سراغ داریم که از حوزه جستجوهایمان بیرون مانده باشد ، مگر
کتب نایاب و تمام نسخه های خطی که استقصای کامل آن ،
کاری است که از قدرت ما خارج است ؛ ولی :

گر تنگ شکر خرید می نتوانیم

باری مگس از تنگ شکر می رانیم

پس از این مقدمه ، عرض می کنم که کتاب فهرست
نسخه های خطی مدرسه صدر (خاتم الانبیاء) برای من ، جالب و
مشکل گشاست . مشکل گشا از این نظر است که بیش از ۳۵
سال است که به دنبال کشف هویت ملانصیرا هستم که قبر او در
محل طوقدار بن بابل قرار دارد ، و مسجدی هم در همان نزدیکی
مقبره ، به نام مسجد المحدثین دیده می شود که به طور مسلم ،

* عضو دفتر نمایندگی ایران در دادگاه لاهه و وابسته به سازمان ملل .



بعد از انتشار فهرست نسخه های خطی مدرسه صدر
بابل ، فاضل ارجمند ، بابل شناس محترم و محقق توانا
جناب آقای دکتر نیاکی بابلی* ، طی نامه پرارزشی ،
مطالب سودمندی را در این زمینه و تاریخ بابل مرقوم
فرمود . دریغ آمد که این نظرات پر ارزش و صائب که از
قلم دانشور بلند پایه ای تراوش نموده ، در اختیار محققان
علاقه مند به تاریخ بابل قرار نگیرد . در اینجا ابتدا نامه آن
عزیز را تماماً بکم و کاست درج نموده ، پس از آن
توضیحات کوتاهی درباره مطالب آن عرض می شود .
بمنه و کرمه

علی صدرائی خوئی

باسمک یا مستعان

قطره ای را سوی عمان چون برم

ذره ای را جانب کان چون برم

توسط جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای پورا کبیر مدیر
محترم مدرسه صدر (حوزه خاتم الانبیاء) حضور محترم آقایان
علی صدرائی خوئی ، محمود طیار مراغی و ابوالفضل حافظیان
بابلی مؤلفان محترم فهرست نسخه های خطی مدرسه صدر
(حوزه خاتم الانبیاء) ، بابل .



مسجد ملانصیرا بوده است. در این مورد به خیلی ها مراجعه کردم و به «هر جمعیتی نالان شدم»، اما نتیجه ای نگرفتم تا اینکه خودم در حین مطالعه کتب مختلف، در یکی دو جا، به نام او برخورد و موضوع را تا کشف حقیقت دنبال کردم و بر روی کاغذ آوردم (فتوکپی نسخه ای از آن را، ضمیمه شماره الف، برایتان می فرستم).^۱

اکنون، با مطالعه فهرست مذکور، افسوس می خورم که «یار در کوزه و ما دور جهان می گشتیم»؛ توضیح اینکه در ماه تیر یا مرداد ۱۳۴۳، من در بابل به مدرسه صدر رفتم که «بود سرتاسر آن در شرف ویرانی»، و در اطاق دفتر مدرسه، در طبقه دوم ساختمان جنوبی، به خدمت شادروان سید محمد محقق بهشتی رسیدم، که گویا عهده دار مدیریت حوزه بود. نیک بختانه، در آن موقع، شادروان شیخ محمد سالکی و آقای استاذزاده (فرزند گرامی شادروان سید احمد استاد) و دکتر محمد باقر حجتی استاد دانشکده الهیات، نیز حضور داشتند. من از شادروان سید محمد محقق بهشتی درباره هویت ملانصیرا سؤال کردم. ایشان جوابی نداشتند؛ سپس پرسیدم که آیا این مدرسه، کتابخانه دارد؟ اظهار بی اطلاعی کردند. اینک، با انتشار فهرست نسخه های خطی، متوجه شدم که مدرسه، کتابخانه نفیسی دارد و نسخه های خطی ارزنده ای، از جمله، تألیفات ملانصیرا در کتابخانه مدرسه موجود است که ظاهراً آن شادروان به مطالعه آنها نرسیده بود. اما، اگر در آن روز مطلع می شدم، مسلماً به تحقیقات من، کمک مؤثری می کرد. باز آیم بر سر فهرست مورد بحث، که مقصود ما همین است.

۱. عرضی که می نویسم ارتباطی به روش فهرست نویسی ندارد و هرگز از ارزش والای کارتان نمی کاهد^۲ :

سنگ بی قیمت اگر کاسه زرین شکند

قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نکند

غرض من، تقاضای انجام کار اضافی است که اگر صورت بگیرد، بر منافع کتاب برای امثال من، افزوده خواهد شد و آن، اینکه اگر برایتان میسر باشد، در زیرنویس، یا در ذیل شرح هر نسخه، چند سطر را جمع به مؤلف آن مرقوم فرمایید، بالاخص درباره کسانی که به مازندران (بدون ذکر شهر مولد) منسوبند و برای افرادی که «حوضه» مطالعه آنان، تک نگاری است، خیلی دشوار است که بدانند این «مازندرانی» از کدام شهر مازندران بود. همین اشکال، در کتب قدیمه موجود است که مثلاً، همه اهل علم نواحی مختلف مازندران را، طبری ذکر کرده اند و خواننده امروزی نمی داند که آنها اهل کدام شهر

طبرستان بوده اند؛ اگرچه، در عمل تا حدی روشن شد که طبری های مطلق، اکثراً اهل آمل هستند؛ مانند محمد جریر طبری. در همین جا، اشاره کنم که طبری ها منتسب به طبرستان نبوده اند بلکه منسوب بودند به تفرش (تفرش، تفرش، تپرس، طبرس)؛ کما آنکه مؤلف روضات به نقل از ریاض العلماء می نویسد: «وفی الریاض نقلاً عن شیخه و استاده العلامة المجلسی ره انه استظهر کون الطبرسی معرب تفرشی نسبة الی تفرش الذی هو من توابع قم المحروسه»^۳. در تاریخ قم هم، تفرش به نام طبرش ضبط شده و طبرس به طور قطع معرب تفرش یا تپرس است و تبدیل شین آن به سین «برای کامل ساختن تعریب بوده، و بر قیاس پشت بست و تشت طشت است»^۴.

استادان عالیقدر شادروانان احمد بهمنیار^۵ و دکتر حسین کریمان^۶ مفصلاً درباره کلمه طبری بحث کرده اند؛ حاصل سخن آنکه طبری به فتح طا، و سکون با، منسوب به تفرش است و غیر از طبرستان می باشد و منسوب به طبرستان را جز طبری (بر وزن جعفری) نمی گفته اند بدین جهت، طبرستانی دانستن شیخ ابومنصور طبرسی از اشتباهاتی است که بعض سابقین را به حکم «ان الجواد قد یکبو» روی داده و لاحقین هم از آنان پیروی کرده اند. اما، بعد از آنکه طبرس و طبری به کل

۱. فتوکپی نسخه ای از آن را قبلاً، در اسفندماه ماضی، خدمت حضرت آقای آیه الله حاج شیخ هادی روحانی، امام جمعه محترم بابل فرستادم و نسخه ای دیگر برای حضرت آیه الله سید محمود مرعشی، مدیر دانشمند کتابخانه مرعشی تقدیم داشتم.

۲. گزارشنامه یا فقه اللغة اسامی امکنه، ابراهیم دهگان، اراک ۱۳۴۲ ش، ص ۱۰۹ به نقل از روضات و ریاض العلماء (روضات الجنات، میرزا محمد خوانساری، چاپ تهران، ۱۳۰۷ ش، ص ۱۸؛ ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، نسخه خطی کتابخانه ملک تهران، ج ۲).

۳. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، چاپ تهران، ۱۳۱۳ ش، ص ۷۸ و ۷۹.

۴. همان.

۵. تعلیقات احمد بهمنیار، تاریخ بیهق تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق، چاپ تهران، ۱۳۱۷ ش، ص ۳۴۷ تا ۳۵۳.

۶. دکتر حسین کریمان: طبرسی و مجمع البیان، تحقیق در احوال شیخ طبرسی، نشریه شماره ۷۶۰ دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش، جلد اول، ص ۱۶۵ و ۳۰۱ و ۳۱۳.

الف. مشخصات جغرافیایی اشتباه دارد؛ شاید از لغت نامه علامه بزرگوار شادروان علی اکبر دهخدا (ص ۳۰۴، ۱۵۴ و ۱۵۵، شماره مسلسل ۳۱ حرف «ب» چاپ سازمان لغت نامه، ط ۱۳۳۶ ش) یا فرهنگ جغرافیایی ارتش (نشریه اداره جغرافیایی ارتش، ج ۳، استان دوم، ط ۱۳۲۹ ش، ص ۲۷) گرفته باشید. لطفاً رجوع کنید به کتاب شهر بابل، متن کامل سخنرانی خانم پورانداخت حسین زاده، چاپ دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۴۳، ص ۷۲-۷۳).

ب. اختلاف ساعت بابل با تهران را مشخص نکرده اید که بیشتر است یا کمتر.

پ. از کجا می دانید که نام این شهر قبلاً مامطیر یا ماطیران یا ماطیر بوده است؟ آیا بهتر نیست که مأخذ ذکر شود؟

ت. در کجا خوانده اید که پس از حمله مغول و به احتمال در قرن ششم هجری، نام مامطیر به «بارفروش ده» معروف شد؟ حال آن که تصریح ظهیرالدین مرعشی است که مامطیر بعد از تشکیل دولت اسلامی مرعشیان در طبرستان (۷۵۳ق) و بعد از آن که عالم بزرگوار میر سید قوام الدین مرعشی، معروف به میر بزرگ، در مامطیر اقامت نمود، اسم مامطیر به «بارفروش ده» یا «بارفروشته» (به اختلاف ضبط) تغییر یافت.^{۱۰}

ث. این که نوشته اید: بارفروش ده از اواخر عصر صفوی (اواخر قرن دوازدهم) به بارفروش مشهور شد، سهو عظیمی است که بر اثر مطالعه سطحی حاصل می شود. مطالعات صحیح و دقیق نشان می دهد که این تغییر نام، بین سال های ۱۱۴۰ تا ۱۱۷۵ق (در اواخر عهد صفویه و یا حداکثر در اوایل زندیه) انجام گرفت. شواهد و دلایل و مدارک در این قسمت بسیار زیاد و شرح آن مفصل است^{۱۱} و من هم این تفصیل را در کتاب شهر بابل آورده ام (که بزودی انتشار می یابد).

ج. نوشته اید که نام این شهر در سال ۱۳۰۶ به بابل تغییر یافت. ظاهراً این مطلب را مستقیم یا غیر مستقیم از کتاب جغرافیایی ارتش (ص ۱۸۴) یا از لغت نامه دهخدا (ج ۳،

۷. تعلیقات احمد بهمینار، مأخذ ذکر شده، ص ۳۵۲.

۸. ریحانة الادب، محمد علی تبریزی، ج ۲، ص ۴۴۰.

۹. همان؛ همچنین: فهرست مؤلفین کتب چاپی، مشار، ج ۴، ص ۷۱۳؛ و مجله یادگار، دوره سوم، شماره ۵، ص ۳۸ و ۳۹.

۱۰. ظهیرالدین مرعشی: تاریخ طبرستان و مازندران و رویان، چاپ شایان، ۱۳۳۶، ص ۳۶۲؛ چاپ محمد حسین بسیجی، ۱۳۴۵ ش، ص ۱۸۷.

۱۱. شهر بابل متن سخنرانی خانم پورانداخت حسین زاده، مأخذ ذکر شده، ص ۲۹-۲۶.

متروک و مهجور شد و به جای آن، تفرش و تفرشی مشهور گردید، و مخصوصاً بعد از دوره صفویه، که فترتی پیش آمد و سال ها بازار علم و ادب بی رونق و اساس درس و بحث در هم پیچیده ماند و راکد و کاسد گردید، اندک اندک طبرسی به فتح طاء و سکون را، به نوعی متفق علیه گردید که بعضی از دانشمندان طبری در دو قرن اخیر خود را بدان ملقب ساختند.^۷ بنابراین فقط از قرن یازدهم تاکنون، کسانی که به شهرت طبرسی یاد می شوند، از مردم طبرستانند از جمله، میرزا حسین نوری بن محمد تقی الطبرسی مؤلف مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل که در ۱۳۲۰ در نجف وفات یافت و مزار وی به سمت در قبله صحن مقدس واقع است^۸ (وی استاد شادروان حاج شیخ عباس قمی، مؤلف مفاتیح الجنان است).^۹

این توضیح را بدان جهت نوشتم، که برخلاف مشهور در مازندران، شیخ طبرسی مدفون در مازندران (قبریه شیخ کلی)، اهل طبرستان نیست و دلایل و مدارک عدیده وجود دارد که شرح آن در این جا مطلوب نیست و بحث طبرسی هم آن قدر به درازا کشیده شد که دست طلب از دامان مطلب اصلی به دور ماند. باز آیم به مطلب اصلی، که تقاضای من است برای تحقیق و جستجو درباره زادگاه دانشمندی که فقط به لقب مازندرانی ذکر شده اند. امید آن که این تقاضا به اجابت انجامد.

۲. نکته دیگر اینکه، در مقدمه کتاب (ص ۵-۷) شرح مختصری درباره تاریخ بابل نوشته اید، ولی مأخذ خود را (جز یکی دو جا در ذیل ص ۶-۷ که اعتبار تحقیقی آنها مورد تأمل است) ذکر نمودید. از نظر علمی اگر مطلبی درباره موضوعات خارج از زمان مؤلف نوشته می شود، چون مؤلف خود در آن زمان وجود نداشته، بهتر است مأخذ را ذکر نمود. مسلماً ذکر مأخذ را نباید عیب و نقص معرفت نویسنده دانست، بلکه برعکس، مایه اعتبار و اهتمام و تقدیر و تحسین شمرده می شود و نوعی حفظ امانت و نشانه امانتداری است و الا اتهام انتحال به میان می آید.

۳. مطالبی که درباره شهر بابل، نوشته شده، قسمت اعظم، بل قریب به اتفاق آن، سهواست؛ از جمله (ولی بدون قید محدودیت):

ص ۳۳۵۶) گرفته‌اید. سال ۱۳۰۶ کاملاً سهواً است و صحیح آن، به نوشته جراید آن روز، فروردین ۱۳۱۱ است. من فتوکپی بریده این جراید را به ضمیمه (ضمیمه ب) برایتان می‌فرستم. توضیح آنکه در فروردین ۱۳۱۱ که رضاشاه^{۱۲} پهلوی به بار فروش آمد، چون تعریض خیابان بازار که از سال ۱۳۰۹ ش به دستور او آغاز شده بود، پایان یافت و نوسازی‌های توأم با رنگ و روغن کاری انجام شده بود، قیافه شهر در نظر رضاشاه چنان جلوه کرد که سرمست از مشاهده آن اصلاحات [!] و تماشای «طاووس علیین شده»، دستور داد که نام شهر را، که به تصور او دیگر با آن همه اصلاحات «عرضی و عمقی» متناسب نبود، تغییر بدهند.^{۱۳}

چ. نوشته‌اید که جزیره بحر ارم [دزدک چال] تا دوره ناصرالدین شاه قاجار آبادان بود. واقعیت خلاف آن است، و برعکس، تا دوره ناصرالدین شاه به ویرانی کامل رسیده بود، تا اینکه ناصرالدین شاه در سفر اول خود به مازندران (۱۲۸۲ق) دستور داد که آن را به طور اساسی تعمیر کنند. این تعمیرات ده سال طول کشید (۱۲۹۲ق) و در آن سال، که ناصرالدین شاه برای افتتاح راه کالسکه رو هراز به مازندران آمد، تعمیرات عمارات بحر ارم به پایان رسیده بود و شاه در این جزیره اقامت کرد.^{۱۴} آمده ژوبر Amedée jauber فرانسوی که شما وی را «ژوبهر» نوشته‌اید (ص ۷ فهرست)، در سفرنامه خود می‌نویسد: «شاه عباس بزرگ در آنجا کاخی برپا کرده بود که دیرگاهی است رو به ویرانی است».^{۱۵} دموگان هم از ویرانی جزیره صحبت می‌کند و می‌نویسد: «... امروزه جز اندک جاذبیتی ندارد، بناها کاملاً از بین رفته‌اند».^{۱۶} ناصرالدین شاه هم می‌نویسد: «... مرور دهور [این عمارات را] ویران و بازمین یکسان کرده بود. سفر اول حکم به تعمیر آن دادم، حالا تمام شده است... در این جا منزل شد...»^{۱۷}

ح. مطالب مربوط به عهد قاجاریه (آقا محمدخان قاجار و فتحعلیشاه)، طاعون ۱۱۹۸ق، و زمین لرزه سال ۱۲۲۳ق و وبای ۱۲۶۹ق، بدون مأخذ ذکر شده است. به نظر می‌رسد که از کتاب شهر بابل (ص ۸۸) یا کتاب تبرستان تألیف شادروان اردشیر برزگر (ج ۲، ص ۴۲) گرفته شده باشد.

خ. بنای مسجد جامع را دشوار است که به مازیار بن قارن نسبت داد. دلایل آن را در ضمن وجه تسمیه مامطیر، در ضمیمه شماره پ ملاحظه می‌نمایید.

د. مسجد جامع به کیسه فتوت محمد شفیع صدراعظم تجدید بنا شد نه به فرمان فتحعلیشاه و مباشرت او (ص ۷).^{۱۸}

در کتیبه سه طرف بالای صحن بیرونی مسجد، کاشی‌های نفیسی با خط زیبا نصب گردیده که حاوی ۱۲ بیت (سروده ملک الشعراء صبا کاشانی) است، از جمله چند بیت زیر که می‌رساند مسجد به خرج محمد شفیع تجدید بنا شد نه به مباشرت او:

صدراعظم آن که کلکش ملک شه را پایمرد
بدر عالم آن که رایش دین حق را دستیار
گنج بگشود و به معماران اقلیدس هنر
مال بفشانند و به بنایان ابراهیم کار

۱۲. واقعیت غیر قابل انکار این است که رضاخان از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش شاه ایران بود، خواه مشروع خواه نامشروع، تحمیلی یا غیر آن. بنابراین، موافقت یا مخالفت با او یا با نظام شاهنشاهی، هرگز در تاریخ گذشته ایران اثر نمی‌گذارد و باید او را در این دوره شاه نامید کما آنکه مؤلف کتاب دوران مبارزه (شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی) در صفحه ۲۴۰ جلد اول کتاب مذکور، با وجود مخالفت با محمدرضا شاه و نظام شاهنشاهی، اسم او را «محمدرضا شاه» نوشته است و تنظیم‌کنندگان فهرست مورد بحث نیز در صفحه ۶ مقدمه «فتحعلیشاه» نوشته‌اند. مسلماً شاه عباس کبیر را که در یک دوره از تاریخ ایران، شاه بود، نمی‌توان «آقا میرزا عباس» نامید و اگر پسوند «شاه» از نام اکثر سلاطین گذشته ایران حذف شود، شناسایی آنان برای خواننده دشوار خواهد شد. گذشته از این: «مثنوی ما چو قرآن مدل / هادی بعضی و بعضی را مدل» (نقل کفر است، نه کفر است، تو با خویش مگیر).

۱۳. کتاب شهر بابل، مأخذ ذکر شده.

۱۴. سفرنامه ۱۲۹۲ق ناصرالدین شاه به قلم خود او، طهران، چاپ سنگی ۱۲۹۴ق، ص ۲۲۶ و ۲۵۵؛ همچنین: مرآت البلدان ناصری، محمد حسنخان مراغی (اعتماد السلطنه)، ط ۱۲۹۴ق، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ مجله خواندنیها، سال ۲۴، شماره ۸۶، ص ۱۸؛ مجله کوروش بزرگ، شماره ۴۵ و ۴۶، ص ۷۴.

۱۵. آمده ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، به انضمام جزوه‌ای درباره گیلان و مازندران، ترجمه علیقنی اعتماد مقدم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش، ص ۳۵۱.

16. Persc, Paris, 1889-1891, t.I, p.220.

۱۷. سفرنامه دوم ناصرالدین شاه، مأخذ ذکر شده، همان جا.
۱۸. سال شروع به تجدید بنای این مسجد، برخلاف آنچه نوشته‌اید ۱۲۲۵ق، نیست. از تاریخ‌های مختلفی که در کتیبه‌های مسجد ملاحظه می‌شود، تاریخ شروع ۱۲۲۰ق است و در ۱۲۳۳ (یک سال قبل از وفات محمد شفیع صدراعظم) به پایان رسیده است.

داد فرمان کاین همایون مسجد افرازند باز
کز تصاریف زمانش نی عماد و نی حصار
الغرض چون مکه دوم شد از صدر جهان
چون حرم محکم بنا و چون ارم دلکش نگار
منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت
شد بنای مکه دوم ز صدر روزگار
(ضمیمه شماره ت)

تحریر شده است؟

۴. در صفحه ۱۴۶: «از مولا آغا بن رمضان...»، آیا کلمه آغا باغین نوشته شده است؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، آیا می توان علت آن را از همان کتاب، کشف کرد؟

۵. در زیر نویس ۱ (ص ۸) نوشته اید: «... عده ای از بزرگان فعلی این شهر...». ظاهر در این است که منظورتان روحانیون این شهر است، حال آنکه بزرگان شهر یا جامعه بشری، منحصر به صنف خاصی نیست و این گله را صمیمانه از مؤلف برجسته و دانشمند الذریعه یا ریحانه الادب و نظایر آن، می توان داشت که چرا چنین انحصاری قایل شده اند و همت خود را فقط صرف ذکر اسامی صنف خاصی نموده اند؟ حال آنکه در این کشور کهنسال، با آن سابقه و قدمت تاریخی، افراد دیگری هم بوده اند که اگر منظور تألیفات باشد، کتاب های علمی ارزنده ای به جامعه بشری تقدیم نموده اند؛ و اگر منظور خدمت به مملکت باشد، در روزهای سخت، کشور را از بحران ها نجات بخشیده و هر یک در رشته ای به اعتلای نام ایران و ایرانی پرداخته اند. اما، باید از محمود مشار مؤلف مجموعه نفیس «فهرست مؤلفین کتب چاپی» سپاسگزار بود که با شایستگی کم نظیری، همه مؤلفان را از هر صنف و طبقه، در فهرست خود جای داده است.

۶. از اینکه به عناوین تفخیمی و القاب بزرگان، تصریح نکرده ام مرا معفو و معذور دارید که در تاریخ نویسی، عناوین تفخیمی و القاب ذکر نمی شود و نمی نویسند «اعلیحضرت همایون شاهنشاه، ناصرالدین شاه». این حذف، در جامعه روحانیت سابقه دارد: در سال ۱۳۲۸ ق که مراجع تقلید درجه یک نجف رضوان الله علیهم، اسامی چند تن از علمای طراز اول را به مجلس شورای ملی (دوره دوم) معرفی کردند تا مجلس از بین آنان، پنج نفر را طبق قانون اساسی مشروطیت برگزیند، در نامه معرفی تصریح کرده اند که: «... به ذکر نام آقایان مفصله الاسامی، با اعتذار از اسقاط عناوین و القاب و عدم رعایت تقدم و تأخر اکتفا می شود...»

حسبنا الله وحده وهو نعم المولی و نعم المعین

*

ذ. مدرسه و مسجد بزرگی که در میدان محله سر حمام واقع است، به هیچ وجه مربوط به «کاظم بیک» نام نیست. من شرحی درباره این مسجد تهیه کرده ام و برای حصول اطمینان بیشتر [لیطمئن قلبی] فتوکپی آن را خدمت دوست قدیمی ۶۵ ساله ام (شربیک درس من در دبستان بابل)، یعنی آقای محمد جعفر کاظم بیگی متولی این مسجد فرستادم که اظهار نظر کنند، ولی تاکنون جوابی به دست من نرسید و «بر نیامد ز کشتگان آواز» (ضمیمه شماره ت)

ر. مقبره مشهور به امامزاده قاسم در محله آستانه را به هیچ وجه نمی توان گفت که مدفن امامزاده قاسم فرزند امام محمد تقی (ع) است، بنگرید به تحقیق مفصلی که در این باره نموده ام (ضمیمه شماره ج). به طور کلی، در تمام استان مازندران، هیچ امامزاده ای، حتی با یک واسطه مدفون نیست.

ز. در مورد ملانصیرا شرحی تهیه کرده ام، که فتوکپی آن را برایتان می فرستم (ضمیمه شماره الف). در مورد تاریخ بنای مسجد المحدثین، هیچ نیازی نبود که به جنگ عبدالله اشرفی مراجعه کنید، بلکه کافی بود که کسی، به آن مسجد می رفت و کتیبه های گچی بالای محراب را قرائت و ثبت می کرد. البته بعد از این مشاهده عینی، اشکالی نیست بلکه به جا بود، که به آن جنگ هم استناد می شد. از قدیم گفته اند که:

«یزد دور و گز نزدیک». تاریخ کتیبه آن هم ۱۱۳۵ است نه ۱۲۳۵، که نوشته اید، مگر آن که اشتباه چاپی باشد.

اکنون در پایان این تصدیع، می خواهم از آن وجودان شریف تقاضا کنم که:

۱. نام مسجد صدر را به دلایلی که در ضمیمه شماره «ج» توضیح داده ام، در متن قرار بدهید نه در داخل پرانتز که الخیر للمتقدم؛ به این صورت: مدرسه صدر (حوزه خاتم الانبیاء).

۲. درباره سابقه تاریخی مدرسه قادریه (که آیا هنوز هم دایر است)، همچنین: مدرسه روحیه چند سطر برای من مرقوم فرمایید تا به نام خودتان در کتاب بابل بگنجانم.

۳. در صفحه ۱۵: «محمد حسین پازواری بن ملا معصوم علی پازواری»، آیا کلمه معصوم در متن اصلی، از علی جدا

سال ۱۳۰۵ ق در مدرسه کاظم بیگ به پایان رسانیده است. اما اینکه این مدرسه همان مدرسه و مسجد بزرگ موجود در محله سرحمام است یا نه، اثبات یا نفی آن بر عهدهٔ بابل شناسان محترم است.

ردیف ز: دربارهٔ شرح حال ملا نصیرا بارفروشی مجال دیگری لازم است، ولی آنچه که در این مختصر می‌توان بدان اشاره کرد، آنکه وی فرزند محمد معصوم و از دانشمندان و محدثان اخباری مسلک قرن دوازدهم هجری است. غالب آثار وی در پیرامون شرح و نقل اخبار و حدیث و رد بر فلاسفه و متکلمین است. از ملا نصیرا چند اثر به دست ما رسیده است، بدین عناوین:

- بدرالمنیر و رساله‌ای در اخلاق که نسخهٔ هر دو در ضمن مجموعه‌ای به شمارهٔ ۷۰ در مدرسهٔ صدر بابل موجود است.
- جواهر الاحادیث که نسخهٔ آن به شمارهٔ ۷۴۰۹ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی موجود است.
- نسخه‌های زیر نیز از آثار وی، در کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی در قم نگهداری می‌شوند:
- مرآة المصلین و مشکاة المستدلین شمارهٔ ۱۵۸۵، الذریعه جلد ۲۰ رقم ۲۹۹۹.

- تحفة اولی الافهام فی شرح خبر هشام، نسخهٔ شمارهٔ ۶۳۱۰.
- شمس البدور و لؤلؤ البحور نسخهٔ شمارهٔ ۵۹۱.
- کنز الشیعه لحذف الشنیعة نسخهٔ شمارهٔ ۲۵۱۷ و ۶۳۱۰.
- نورالعیون، نسخهٔ شمارهٔ ۶۳۱۰.
- نورالیقین بین المخافتین نسخهٔ شمارهٔ ۱۷۶۱ و ۸۳۶۹، الذریعه جلد ۲۴ رقم ۲۰۸۴ و نسخهٔ دیگری از آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی به شمارهٔ ۱۱۲۴۳ موجود است.
- این دو اثر را نیز کتابشناس خبیر شیخ آغا بزرگ در الذریعه از تألیفات ملا نصیرا شمرده است:
- جنة الساعی، الذریعه جلد ۵ رقم ۶۶۷، حدیقه الساعی، الذریعه ج ۶ رقم ۲۴۰۱.

گویا سرگذشت ملا نصیرا با هرج و مرج‌های اواخر صفویه و روبرو گردیده و به همین دلیل ذکری از وی در کتاب‌های شرح حال به میان نیامده است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

○

توضیحات دربارهٔ مطالب نامه:

بند اول: پیشنهاد دکتر نیایکی مبنی بر درج شرح حال کوتاهی از مؤلف هر کتاب، بسیار بجا و لازم است. ولی با توجه به کار طاقت فرسای فهرست نویسی نسخ خطی، و کوتاه بودن امکانات و فرصت‌ها برای فهرست نگار، انجام آن از طرف این عزیزان غالباً غیر ممکن می‌نمایند. ولی در خصوص فهرست بابل برای رفع این نقیصه رسالهٔ مختصر و سودمندی به نام «سیمای شهر بابل» توسط دوست فاضل شیخ ابوالفضل حافظیان تدوین و حروفچینی گردیده بود که قرار بود در اول فهرست منتشر گردد، اما بنا به دلایل انتشاراتی که نوع این کتاب‌ها با آن مواجه هستند، رسالهٔ مذکور برای تقلیل هزینهٔ چاپ و نشر، منتشر نگردید.

بند دوم: شایان ذکر است که مقدمهٔ این فهرست از سه مأخذ مشخص که در پاورقی هم به آنها تصریح گردیده اخذ شده بدین ترتیب: دانشنامه جهان اسلام و ازه بابل مقاله دکتر عباس زریاب خوئی؛ دایرةالمعارف تشیع و ازهٔ بابل مقاله آقای حسن انوشه و مطالب مندرج در خود این فهرست.

بند سوم: ردیف الف و ج از دایرةالمعارف تشیع نقل شده است.

ردیف پ و ت و خ و د و ر از دانشنامه جهان اسلام اخذ شده لکن دربارهٔ بندت مبنی بر تغییر نام مامطیر به بارفروش در قرن ششم هجری این سهو از نگارنده در هنگام نقل مطلب از دانشنامه جهان اسلام صورت گرفته و در دانشنامه همان قرن هشتم است که صحیح است و دکتر نیایکی نیز بدان اشاره کرده‌اند.

و اما دربارهٔ ردیف ب و ذ و ز از بند سوم عرض می‌شود که: ردیف ب: اختلاف ساعت بابل با تهران پنج دقیق است، بدین ترتیب هنگامی که در تهران ساعت ۱۲ است، در بابل ساعت ۱۲/۰۵ دقیقه است (لغت نامه دهخدا).

ردیف ذ: در اینکه مدرسه‌ای به نام کاظم بیگ در بابل وجود داشته، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. در نسخه ش ۸ مدرسهٔ صدر بابل، کاتب می‌نویسد که آن را در رمضان ۱۲۶۴ در بارفروش در مدرسه کاظم بیگ به پایان رسانیده است. و همچنین در نسخهٔ ش ۲۵۳ همان مدرسه کاتب می‌نویسد که در